

شاخصه‌های وصول به فلاح در قرآن کریم

کریم پارچه‌باف دولتی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۵

فرشته معتمد لنگرودی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۹

چکیده

واژه "فلاح" جایگاهی اساسی در فرهنگ تعالیم اخلاقی اسلام و قرآن کریم دارد؛ زیرا اکثر انسان‌ها اعمال صالح و افعال اخلاقی خود را به امید نائل شدن به فلاح انجام می‌دهند. در کاربرد قرآنی، واژه فلاح به معنای پیروزی، ظفر، رستگاری و نجات است و دستیابی به سعادت نیز فلاح خوانده شده است. با این توجه که فرد، موانع را شکافته و رخسار مطلوب را مشاهده می‌کند. انسان با توجه به ظرفیت سرشته در او، می‌تواند با تمسک به عواملی چون ایمان و عمل صالح، تقوا، تزکیه نفس، توبه، امر به معروف و نهی از منکر، و ذکر نعمت‌های الهی به سعادت و رستگاری نائل شود. در میان این عوامل تقوا به عنوان اصل مسلم در رسیدن به سعادت و رستگاری است. در این مقاله برجسته‌ترین شاخصه‌های رسیدن به فلاح از دیدگاه قرآن بررسی شده است. یافته‌های بدست‌آمده از تحقیق گویای آن است که قرآن کریم هدف اصلی از رسیدن به فلاح را قرب الهی و تزکیه نفس می‌داند.

کلیدواژگان: فلاح، تقوا، تزکیه نفس، سعادت، قرب الهی.

طرح مسأله

از مسائلی که انسان را به خود مشغول داشته مسأله سعادت و شقاوت است. اینکه انسان در این دنیای پرهیاهو چه کند تا به تعالی و خوشبختی برسد؟ در اصل مسأله سعادت ابهامی وجود ندارد، زیرا هر انسانی فطرتاً طالب سعادت، و گریزان از شقاوت است، ولی پایه اصلی سعادت و شقاوت، اراده و خواست انسان و وابسته به شعور و اراده اوست. او می‌تواند وسائل لازم را برای ساختن خویش و حتی جامعه‌اش فراهم سازد و می‌تواند با عوامل بدبختی و شقاوت به مبارزه برخیزد یا تسلیم‌اش شود.

از طرف دیگر، از مباحث بنیادین در حوزه علوم انسانی اسلامی، ارزش‌گذاری اعمال و نیت‌های انسان در قالب نظام اخلاقی مبتنی بر جهان‌بینی الهی و مشتمل بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها با هدف دستیابی و نیل به کمال مطلوب و درجات والای معنوی است. این مقاله در صدد بیان شاخصه‌ها و عوامل تشکیل‌دهنده نظام اخلاقی واژه «فلاح» با رویکرد قرآنی است. بدین منظور، ابتدا مفهوم لغوی و اصطلاحی این واژه تبیین گردیده و سپس به تحلیل عوامل فلاح و هدف از تبیین آن در قرآن کریم پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

تا کنون آثار متعددی در زمینه تحلیل و بررسی عوامل و موجبات رسیدن به فلاح از نظر قرآن کریم صورت گرفته است؛ از جمله «فلاح و فوز در قرآن و حدیث» به همت احمد بهشتی و علی اکبر شایسته‌نژاد که در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه تربیت مدرس در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارائه شده است. در این اثر مفهوم فوز و فلاح و عوامل فردی و اجتماعی آن تبیین شده است. اثر دیگر، کتاب «سعادت در اخلاق نظری و مفهوم فلاح و فوز در قرآن کریم» به کوشش مصطفی زرنگار است که ناظر به بعد اخلاق نظری و نظام اخلاقی دو واژه فلاح و فوز می‌باشد. دو مقاله «درآمدی بر معناشناسی فلاح» از محمدصادق واحدی فرد (مطالعات اسلامی، شماره ۷۱، سال ۱۳۸۵ش) و «بررسی معناشناسانه فوز و فلاح در قرآن کریم» از محمدعلی لسانی فشارکی و مصطفی زرنگار (پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۸، سال ۱۳۸۹ش) رویکرد معناشناسانه به این واژه داشته‌اند.

از آنجا که فلاح انسان در این دنیا و آخرت با فطرت و واقعیت وجودی انسان پیوند ناگسستنی دارد، آموزه‌های والای قرآنی در آیات متعدد در صدد بیان نایل شدن انسان به سعادت است و مجموعه‌ای سامان‌یافته را در این عرصه ارائه می‌دهد. در پژوهش‌های یادشده، هدف از رسیدن به این موضوع به روشنی تبیین نگاشته است. پژوهش حاضر علاوه بر معرفی عوامل وصول به فلاح، اهداف نایل به آن را نیز تبیین نموده است.

مفهوم‌شناسی واژه فلاح

معنای لغوی

فلاح از ریشه «فلح» به معنای بقا در خیر است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۱۳۴). ابن‌فارس درباره این واژه می‌نویسد: «فلح دارای دو اصل صحیح است که یکی بر شکافتن و دیگری بر نجات و بقا دلالت می‌کند» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۴۵۰). از این رو دستیابی به سعادت را فلاح خوانده‌اند، با این عنایت که فرد، موانع را شکافته و رخسار مطلوب را مشاهده می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۴۴).

هم‌چنین این کلمه را به معنای ظفر، بدست آوردن و رسیدن به آرزو می‌دانند. این‌ها به دو شکل است: دنیوی و اخروی؛ ظفر دنیوی رسیدن به سعادت در زندگی است، یعنی به چیزی که زندگی را گوارا سازد و آن، در درجه اول بقاء و سپس توانگری و عزت است. ظفر اخروی در چهار چیز خلاصه می‌شود: بقایی که فناء نداشته باشد، غنایی که دستخوش فقر نشود، عزتی که آمیخته با ذلت نباشد و علمی که همراه با جهل نباشد. به همین جهت گفته‌اند: عیشی جز عیش آخرت وجود ندارد (پیشین).

صاحب «التحقیق» می‌نویسد: «فلاح نجات از شرور و فهمیدن خیر و صلاح است و به خاطر این دو قید از واژه نجات، ظفر و صلاح متمایز می‌شود و در زبان فارسی از آن تعبیر به «پیروزی» شده است» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۹: ۱۳۳).

تبیین واژه فلاح قبل از نزول قرآن

در اشعار جاهلی معنای بقاء برای واژه فلاح لحاظ شده که برای نشان دادن آن به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. /زهری از /بن سکت /هوازی نقل می کند: «فَلَح» و «فلاح» به معنای بقاست، و شاهی از /عشی شاعر جاهلی می آورد که همین معنا را افاده می کند. /عشی گفته است:

ولئن كنا كقوم هلكوا
ما لحي يا لقوم من فلاح
(ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۵۴۷)

یعنی: اگر ما مانند گروهی باشیم که از میان رفتند، ای قوم من! بدانید که برای موجود زنده بقایی وجود ندارد.

/یزوتسو درباره این بیت می گوید: «مستفاد از این بیت با توجه به مصراع اول، عدم بقای دنیوی است. تصور نشود که مراد عرب جاهلی از بقاء، جاودانگی پس از زندگی دنیا بوده است، زیرا عرب پیش از ظهور اسلام به طور کلی به جهان آخرت اعتقادی نداشت» (یزوتسو، ۱۳۷۸ش: ۹۰).

۲. در شعر عُدی نیز کاربرد فلاح به معنای بقاء آشکار است:

ثم بعد الفلاح والرشد والامة
وارتهم هناك القبور
(ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۵۴۷)

یعنی: پس از بقاء و ادامه زندگی دنیوی و رشد و بالیدن، گورها ایشان را پنهان ساخت.

۳. اگر عرب جاهلی تصمیم می گرفت تا فعلی را هرگز مرتکب نشود، اراده خویش را در قالب این سخن ابراز می کرد: «لا افعل ذلک فلاح الدهر» (پیشین) یعنی: تا روزگار هست آن را انجام نمی دهم.

۴. لبید بن ربیعہ عامری در رثای افراد قبیله اش که هلاک گشته بودند چنین سروده است:

نحلّ بلاداً کلّها حلّ قبلنا
نرجو الفلاح بعد عادٍ و حمیر
(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۵۸)

یعنی: در شهرهایی اقامت می کنیم که پیش از ما ساکنانی داشته است و پس از عاد و حمیر، امید بقاء و ماندگاری داریم.

در نمونه های یادشده، واژه فلاح به معنای بقاء دلالت دارد. وجه اشتراک فلاح (به معنای پیروزی) با بقاء در این است که هر دو به نحوی در معنای دوام و بقاء مشترک

می‌باشد. دستیابی به پیروزی چیزی نیست که با معنای بقا مغایر باشد. معنای دیگر برای واژه «فلاح» در کتب لغت غیر از معنای بقاء، معنایی است که از عبارت عرب جاهلی می‌توان فهمید که بُعد منفی دارد. در جاهلیت، هنگامی که شوهر می‌خواست همسرش را رها سازد و طلاق دهد، به او می‌گفت: «استفلیحی بامرک». این عبارت را معمولاً به معنای ظفر و فوز دانسته و گفته‌اند مراد از این جمله، رسیدن به مرادش یعنی پیروزی یافتن و کامیاب شدن است (پیشین). البته شواهد فلاح به معنای پیروزی و دستیابی به ظفر اندک است. این نشان‌دهنده آن است که دست کم این معنا برای فلاح، از شهرت کمی برخوردار بوده و عرب جاهلی آن را کم‌تر در معنای پیروزی و دست یافتن به خواسته به کار برده است.

معنای اصطلاحی

واژه فلاح در قرآن کریم چهل بار به کار رفته است (روحانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۱۴). قرآن کریم واژه فلاح را که اعراب پیش از اسلام در کاربردهای زبانی در سطح لغوی از آن استفاده می‌کرده‌اند، اعتلا بخشیده و به معنای آن، بار ارزشی داده و در میدان زبانی و معنایی به افق‌های دوردست چنان ارتقا داده که از معنای لغوی‌اش در رسیدن به مطلوب‌های دنیوی به آرمانی‌ترین خواسته بشر، بقا و جاودانگی، انتقال یافته است. بنابراین پس از ظهور اسلام این معنا در کاربردهای دینی به طور گسترده وارد گردید و به معنای واصل شدن به مطلوب و وارد شدن به بهشت متعین گردید.

عوامل وصول به فلاح

با بررسی آیات مربوط به فلاح دریافت می‌شود که قرآن کریم عواملی را به عنوان شاخصه و نشانه‌های رستگاری در دنیا و آخرت برشمرده و از مؤمنان دعوت کرده است با شناخت این عوامل، زمینه‌های رستگاری را به دست خویش فراهم کنند. از این عوامل، به عنوان «اصول ارزش‌های اسلامی» نیز یاد شده است. بدون تردید هر انسان پاک طینت آرزو و ایده‌آلی جز رستگاری، خوشبختی و سعادت‌مندی ندارد و دوست دارد پایانی خوش را برای خویش رقم زند. مهم‌ترین این عوامل چنین است:

ایمان و عمل صالح

منش قرآن کریم در مورد سعادت و رستگاری انسان در ایمان و عمل صالح است. ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است. مثلاً ایمان به خدا در واژه‌های قرآن به معنای تصدیق به یگانگی او، پیامبران‌اش، تصدیق به روز جزا، بازگشت به سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان‌اش آورده‌اند. در قرآن کریم هر جا که صفات نیک مؤمنان را برمی‌شمارد یا از پاداش زیبای آنان سخن می‌گوید از ایمان و عمل صالح نیز یاد می‌شود:

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (النحل/۹۸)

هم‌چنین:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُ﴾ (الرعد/۲۹)

نیز به همین معناست (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۵۴۷). لذا با صرف اعتقاد، ایمان حاصل نمی‌شود مگر به لوازم چیزی که بدان اعتقاد وجود دارد، ملتزم شد و آثارش را پذیرفت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۶).

انتخاب فعل ماضی «أَفْلَحَ» درباره رستگاری مؤمنان، برای تأکید بیش‌تر است؛ یعنی رستگاری آن‌ها آنقدر مسلم است که گویی قبلاً تحقق یافته است؛ چنانکه وقتی گفته می‌شود: «قد قامت الصلاة» یعنی الآن نماز به پای داشته شد. پس معنای آیه این است که رستگاری در گذشته نصیب مؤمنان شده و اکنون نیز رستگاری (نک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ۱۳۲). در سوره بقره نیز بعد از ذکر پرهیزگاران، آنان را به صفات ایمان، عمل صالح، اقامه نماز، انفاق در راه خدا، ایمان به قرآن و کتاب‌های قبل از آن و یقین به آخرت متصف می‌کند. در پایان، آنان را از رستگاران معرفی می‌کند و همین نشان می‌دهد که ایمان و عمل صالح پرهیزگاران سبب رستگاری آنان است. لذا اگر زمینه اعتقادی وجود داشته باشد، به عمل هم منجر می‌شود و ممکن است به دنبال آن تهذیب نفس هم باشد.

در آیه:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (النور/۵۱)

کلمه «کان» و نیز وصف ایمان در کلمه «المؤمنین» دلالت دارد بر اینکه گفتن «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» در پاسخ به دعوت به سوی خدا و رسول‌اش، مقتضای ایمان به خدا و رسول است. بنابراین مقتضای اعتقاد قلبی به پیروی از آنچه خدا و رسول بدان حکم می‌کنند لیبیک گفتن است نه اینکه آن را رد کنند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷: ۱۵۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳: ۲۵۸). پس شنیدن همراه با عمل مهم است، نه اینکه شنیدن صرف باشد. چنین کسانی که زمام امورشان را به دست خدا بسپارد و او را حاکم قرار دهد بدون شک در همه چیز در زندگی مادی و معنوی پیروز هستند. لذا ایمان توأم با انجام دستورات الهی و اعمال صالح، از عواملی است که انسان را به سعادت می‌رساند.

ذکر نعمت‌های الهی

ذکر نعمت‌های الهی، رمز رستگاری است؛ زیرا یاد نعمت‌ها عشق و محبت می‌آورد. محبت، اطاعت را در پی دارد و اطاعت نیز رستگاری به دنبال دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۴۷-۱۴۸).

فخر رازی معتقد است که منظور از یاد خدا، تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی‌پایان و رحمت وسیع خدا بودن است. این توجه به خدا، بینش افراد را نسبت به او تقویت می‌کند تا در جوار رحمت حق عمل صالح را انجام دهند و رستگار شوند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۳۰۲).

یکی از آیات مربوط به فلاح در کنار ذکر خدا از پایداری و ثبات قدم نیز یاد می‌کند:

﴿فَأَبْتُواْ وَ اذْكُرُواْ اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ﴾ (الأنفال/۴۵).

مراد از ثبات در این آیه، پایداری در اطاعت از خدا و رسول‌اش و فرار نکردن از دشمن و رویایی با اوست، زیرا آیه راجع به جنگ مسلمانان در بدر است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۵۲۸). میان ثبات قدم و ذکر خدا رابطه نظام‌مندی وجود دارد، یعنی پایداری در راه خدا باید آکنده از یاد خدا باشد. هرچه مشکلات بیش‌تر باشد، نیاز به یاد خدا بیش‌تر است، زیرا ذکر خدا باعث پایداری انسان می‌شود. به مجرد ذکر، فلاح حاصل نمی‌شود بلکه شرایط دیگری هم دارد که از جمله ایمان و اخلاص است (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۳: ۱۵). یکی از مصادیق ذکر، نماز همراه با خشوع است (المؤمنون/۱-۲). خشوع تأثیر

خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد. افرادی که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته‌اند، به طوری که تمام توجه آنان معطوف به او گشته و از جای دیگر قطع می‌شود. ظاهراً این حالت، حالتی درونی است که با نوعی عنایت، به اعضا و جوارح نیز نسبت داده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۶). پس اگر نمازگزار در نماز متوجه باشد و عظمت و جلالت الهی را منظور داشته و در قرائت، رکوع و سجود وجه دل‌اش به سوی حق نگران باشد. البته خود به خود، اعضایش خاضع می‌شوند، به چیز دیگری التفات نمی‌کند و فکرش را متمرکز می‌گرداند.

هم‌چنین در آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(الحج/۷۷)

به رکوع و سجود توصیه شده که دو رکن مهم نمازند. سپس به مؤمنان وعده رستگاری داده شده است. در آیات دیگر قرآن کریم، به محافظت و مراقبت در نماز سفارش می‌کند و آن را موجب رستگاری افراد می‌داند:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (المؤمنون/۹)

تزکیه نفس

شاخصه دیگری که انسان را به فلاح دنیوی و اخروی رهنمون می‌سازد تزکیه نفس است. قرآن کریم می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (الشمس/۹).

«زکاهها» از ماده تزکیه در اصل به معنای نمو و رشد دادن است. زکات نیز در اصل به معنای نمو و رشد است، زیرا انسان با دادن زکات مال‌اش زیاد می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۹۴). پس کسی رستگار است که نفس‌اش را تزکیه نماید، یعنی آن را به وسیله طاعت پروردگار و اعمال صالح پاک و اصلاح نماید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۷۵۵). هم‌چنین این واژه به معنای تطهیر نیز آمده است و شاید به این مناسبت که پاکسازی از آلودگی‌ها سبب رشد و نمو است، در آیه یادشده هر دو معنا امکان دارد. با توجه به آیات ابتدای سوره شمس، خدا پس از قسم به آفریده‌های بزرگی همچون

خورشید و ماه، تزکیه نفس را مطرح می‌کند. این به دلیل آن است که رستگاری از آن کسی است که نفس‌اش را تربیت کند و رشد دهد و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و کفر پاک سازد. در حقیقت، مسأله اصلی زندگی انسان تزکیه است؛ اگر تزکیه باشد سعادت‌مند است در غیر این صورت فرد بدبخت و بینواست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۷: ۴۷). در این آیه بعد از تزکیه، «لعلَّ» را ذکر نکرده است، یعنی حتماً با تزکیه نفس فلاح حاصل می‌شود و فرد، آثارش را در زندگی خود مشاهده می‌نماید. «نفسی که آلوده به کثافات نفسانی گردید مثل ظرفی می‌ماند که آلوده گردیده است. آنچه در وی ریخته شود زهرآلود می‌گردد. به همین دلیل، کلمات حقّانی که از معدن صدق فرود آمده به جای آنکه وی را از مهلکه نجات دهد، سبب هلاکت وی می‌گردد و شاید اشاره به حکایت از کفار باشد:

«يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا وَّ يَهْدِيْ بِهٖ كَثِيْرًا» (البقره/۲۷).

اگرچه شأنیت قرآن کریم هدایت است لکن نفسی که آلوده به کثافات اخلاقی گردیده و در طریق کج‌روی قدم زد، هرچه پیش می‌رود بر ضلالت و گمراهی وی افزوده می‌گردد؛ حتی کلمات وحی به جای آنکه وی را هدایت نماید، بر گمراهی وی می‌افزاید. آن وقت از فیوضات الهی ناامید و بی‌بهره می‌گردد» (امین اصفهانی، ۱۳۶۱ ش، ج ۱۵: ۱۵۴).

برای تأکید بیش‌تر بر تزکیه نفس در جای دیگر می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (الأعلى/۱۴) یعنی: به یقین کسی که پاکی جست و خود را تزکیه کرد رستگار شد. بنا بر آنچه گفته شد، آمدن تزکیه و فلاح در کنار هم، نشان‌دهنده آن است که هرکس در مقام مجاهده و تزکیه نفس خویش برآید، خدا درهای سعادت را به رویش می‌گشاید و در جوار رحمت الهی جای می‌گیرد.

زکات

یکی دیگر از عوامل مهم پیروزی در دنیا و آخرت، زکات است که شامل زکات شرعی، انفاق مال، صدقه و زکات فطره می‌باشد. دادن زکات، چه زکات مالی و چه زکات فطره موجب سعادت و رستگاری فرد می‌باشد. زکات یعنی انسان از حق خود برای مسکینان و

فقرا کنار می‌گذارد و از مال اش خارج می‌کند و نامیدن چنان مالی به زکات، برای امیدواربودن در برکت و فزونی در زکات دادن است یا برای تزکیه نفس یعنی آرایش دادن نفس با خیرات و برکات (راغب اصفهان، ۱۴۱۲ق: ۳۸۰). در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (الأعلى/۱۴-۱۵)

و در آیاتی دیگر چنین آمده است:

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (لقمان/۴-۵)

کلمه تزکیه به معنای طهارت قلب از شرک به وسیله زکات مال در حق دیگران است، زیرا بعد از طهارت قلب نور پروردگار و یاد او با خواندن نماز و خضوع در برابر حق صورت می‌گیرد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸: ۴۹). در سوره مؤمنون نیز زکات دادن و مداومت بر آن، از جمله صفات مؤمنان رستگار معرفی شده است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ (المؤمنون/۴)

مطابق آیات قرآن کریم انسان برای رسیدن به رستگاری علاوه بر خواندن نماز و اعمال عبادی، باید به مسائل اجتماعی که مهم‌ترین مصداق آن زکات است توجه نماید، زیرا پرداخت زکات، گذشتن از مال دنیا برای رضای خدای متعال بوده و اثرش نورانیت قلب و روح انسان است. مصداق دیگر از زکات، انفاق در راه خداست:

﴿فَاتِّذِرْ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (الروم/۳۸)

جمله «يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» می‌رساند که آنها این کار را تنها به قصد تقرب به خدا انجام می‌دهند و هیچ جهت دیگری را در نظر ندارند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۸۱). اخلاص در این آیه عامل رستگاری و مربوط به مسائل دینی است؛ از جمله: اخلاص در پرداخت حقوق خویشاوندان، اخلاص در پرداخت حقوق مساکین و اخلاص در پرداخت حقوق درراه‌ماندگان. حقوق این گروه‌ها را باید ادا کرد تا به رستگاری دست یافت. «وجه الله» نیز به معنای ذات پاک پروردگار، در این آیه نشان می‌دهد که تنها مسأله انفاق و پرداختن حق خویشاوندان و دیگر صاحبان حقوق کافی نیست، بلکه مهم آن است که با اخلاص و نیت پاک توأم و از هرگونه ریا، خودنمایی، منت، تحقیر و انتظار پاداش خالی

باشد(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶: ۴۴۳).

صبر و سفارش به آن

صبر، استقامت و ایستادگی در برابر حوادث است و در حقیقت ریشه اصلی هر پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾
(آل عمران/۲۰۰)

یعنی: ای اهل ایمان! در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خداترس باشید؛ باشد که پیروز و رستگار گردید. صیغه‌های امر «اصبروا»، «صابروا»، «رابطوا» و «اتقوا» همه مطلق و بدون قید است. در نتیجه صبر شامل صبر بر شداید، صبر در اطاعت خدا و هم‌چنین صبر بر ترک معصیت می‌شود(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۹۱).

«صابروا» در آیه راجع به استقامت‌های اجتماعی است تا بدی‌ها را از جامعه دور کرده و خوبی‌ها را به سوی آن بکشانند و مصداق آیه:

﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (العصر/۳)

گردند. چون کارهای اجتماعی، فقط با استقامت دسته‌جمعی میسر است. «رابطوا» راجع به همبستگی و یکپارچگی جامعه است که بالاتر از «صابروا» و از نتایج آن است؛ افراد جامعه باید همچون اعضای بدن به هم‌دیگر پیوستگی یافته و یکدیگر را از یاد نبرند.(قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۲: ۲۶۸).

تعبیر «لعلّ» یکی از نشانه‌های عظمت و واقع‌بینی قرآن کریم است زیرا این کلمه را در جایی به کار می‌رود که گرفتن نتیجه، به شرایطی احتیاج دارد.

اگر می‌فرمود حتماً مشمول رحمت خواهید شد دور از واقع‌بینی بود، زیرا این موضوع شرایط دیگری هم لازم دارد، ولی هنگامی که می‌گوید «شاید»، سهم سایر شرایط محفوظ مانده است. رسیدن به فلاح شرایطی دارد که با داشتن آن‌ها و همراه با صبر و مصابره، زمینه رسیدن به سعادت برای انسان فراهم می‌شود(نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳: ۲۳۶).

تقوا

آنچه به عنوان عامل اصلی و ملاک قطعی برای نائل شدن به فلاح در مجموع آیات مطرح شده تقوا است. خدای متعال در آیات متعددی بعد از صفت تقوا به رستگاری و سعادت‌مندی بشارت داده است؛ نظیر:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (المائدة/۱۰۰)

و این نشان‌دهنده شمول معنایی واژه تقواست. تقوا، از مصدر وقایه و به معنای «حفظ کردن و نگاه داشتن از بدی و گزند» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱) و ترجمه صحیح آن «خودنگهداری» است. تقوا در اصطلاح، حالت وقایت و خویش‌تن‌داری برای نفس انسان است. زمانی که از هوا و هوس پیروی نکند و نفس‌اش را از آلودگی به معاصی حفظ کند در زندگی ابدی‌اش سعادت‌مند خواهد بود.

جهاد

یکی دیگر از عوامل فلاح انسان، جهاد در راه خدا و از بین بردن خائنان به بشریت و شیاطین انسانی و در نتیجه، رستگاری است. خدای متعال بارها جهاد را یکی از مقدمات دستیابی به فلاح برشمرده است؛ از جمله:

﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (المائدة/۳۵)

مراد از «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» مطلق جهاد است؛ اعم از جهاد با نفس و جهاد با کفار، زیرا به قرینه آیه شریفه:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (العنكبوت/۶۹)

جهاد فی سبیل الله اقسامی دارد؛ جهاد با کفار یا دفاع از حوزه اسلام و مسلمانان با دشمنان دین، جهاد با نفس در ترک مشتهیات نفسانی از ارتکاب محرمات یا جهاد اکبر. هم‌چنین آیه:

﴿لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولِيكَ لَهُمْ الْخَيْرَاتُ وَأُولِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (التوبة/۸۸)

امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از شاخصه‌های نایل شدن به فلاح، امر به معروف و نهی از منکر است؛ که در حقیقت به منزله پوششی اجتماعی برای محافظت جمعیت است، زیرا اگر امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلف دشمن بقای وحدت اجتماعی، همچون موربانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند و آن را از هم متلاشی می‌سازند. بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست.

خدای متعال درباره این شاخصه می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۰۴)

یعنی: از میان شما باید گروهی باشند که دیگران را به خیر دعوت نمایند، امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگاران‌اند.

توبه

از دیگر شاخصه‌های رسیدن به فلاح، توبه به درگاه خداست، زیرا راه رستگاری، بازگشت از مسیرهای انحرافی به راه خداست. در آیه:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (النور/ ۳۱)

بعد از بیان تذکرات و دستوراتی راجع به حجاب و عفاف به مردان و زنان مؤمن می‌فرماید: اکنون که حقایق احکام اسلام برای شما تبیین شد، از خطاهای تان توبه کنید و برای نجات و فلاح به سوی خدا آید که رستگاری تنها بر در خانه او است. در آیه:

﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ (القصص/ ۶۷)

اهداف رسیدن به فلاح

در بررسی شاخصه‌های فلاح، اهداف کلی و جزئی وجود دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها ذکر می‌شود:

تقرب الهی

روح انسان به گونه‌ای است که هم ظرفیت تکامل استعدادها و هم سقوط و تنزل را

دارد (الشمس/۹-۱۰). قرآن کریم مصداق کمال نهایی و سرچشمه کمالات جسمی و روحی را قرب به خدا می‌داند؛ بدین معنا که هرچه انسان در مراتب قرب الهی بالاتر رود، به همان نسبت، روح‌اش متکامل‌تر می‌گردد و به فلاح می‌رسد. نقطه اوج قرب به خدا، مقامی است که انسان به ذات اقدس الهی رهنمون می‌شود، در جوار رحمت الهی استقرار می‌یابد، چشم و زبان او می‌شود و به اذن خدا کارهای خدایی می‌کند. از جمله آیاتی که بر حقیقت یاد شده دلالت دارد، آیات

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (القمر/۵۴-۵۵)

و

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا﴾ (النساء/۱۷۵)

است. راه رسیدن به چنین مقام و کمالی، عبودیت است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات/۵۶)

بر اساس این آیه، عبودیت و شناخت حق تعالی نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خداست.

تهذیب نفس

یکی از اهداف وصول به فلاح، تهذیب و تزکیه نفس است. «نفس» در قرآن کریم، کاربردهای متفاوتی دارد؛ گاه مطلق به کار رفته است: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (المائدة/۱۰۵) و گاه با صفاتی همچون «مطمئننه» (الفجر/۲۷)، «لوأامه» (القیامه/۲) و «امارة بالسوء» (یوسف/۵۳) وصف شده است. بر این اساس نفس، حقیقتی است که مراتب متفاوت دارد و بر اساس نگرش انسان و مقدار کوشش او برای کسب تمایلات غریزی و مادی یا تمایلات معنوی و گرایش‌های خداجویانه، نفس به هریک از این ویژگی‌ها متصف می‌شود. به طور کلی، منظور از «تهذیب نفس» این است که ایمان و عقل بر تمایلات غریزی و مادی نفس امّاره که انسان را به گناه فرمان می‌دهد و به هر سو می‌کشاند فائق آید؛ بدین سبب در کتب اخلاق، نفس در برابر عقل نهاده شده و سفارش می‌شود که آدمی با هوای نفس مبارزه و از عقل خویش پیروی کند.

نیل به سعادت

مفهوم سعادت فقط در یک آیه از قرآن کریم به شکلی مناسب با بینش وسیع الهی درباره انسان به کار رفته است:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُونٍ﴾ (هود/۱۰۸)

و در مقابل هم:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا ففِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ (هود/۱۰۶)

وجود دارد. سعادت و خیر از ناحیه خداست ولی شر و شقاوتی که گریبان‌گیر بشر می‌شود به دست خود اوست؛ مانند آیه:

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ (النور/۲۱).

نتیجه بحث

خدای متعال عوامل مختلفی را در رسیدن به سعادت و رستگاری انسان در قرآن کریم مطرح کرده است؛ مانند تزکیه نفس، توبه، عمل خیر، ذکر خدا، جهاد و غیر این‌ها. طرح این عوامل در قرآن گذشته از اینکه باعث معرفت انسان به این عوامل می‌شود، باعث تشویق انسان‌ها در اجرای این عوامل می‌شود.

عامل اصلی و مسلم در حصول فلاح انسان، «تقوا» و «تزکیه نفس» از آلودگی‌ها و مزین ساختن نفس به ایمان و اخلاق شایسته است، زیرا تقوا جامع فضایل اخلاقی است. به معنای ایمان و اعتقاد باید توجه شود، زیرا ایمان به معنای تصدیق و اذعان به چیزی و التزام به لوازم آن است و با این معنا، همراه ایمان و اعتقاد، عمل صالح نهفته است و سرانجام عمل صالح رسیدن به رستگاری است. هدف اصلی از رسیدن به فلاح، قرب الهی و تزکیه نفس است و سعادت از اهداف میدانی آن می‌باشد.

هدف تمام برنامه‌های اسلام، رستگاری و سعادت است. به عبارت دیگر، هدف خدا از این آموزه‌ها و شاخصه‌ها عُسر و حرج نیست، بلکه به کار بستن این‌ها نفس آدم را به گونه‌ای در رسیدن به قرب الهی تربیت می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۷۸ش، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم - الدار الشامیة.

روحانی، محمود. ۱۴۱۷ق، المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم، الطبعة الأولى، مشهد: مؤسسه طبع و نشر الآستانة الرضویة المقدسة.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، چاپ اول، بیروت: نشر دار المعرفة.

قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۷۷ش، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مدرسی، محمد تقی. ۱۴۱۹ق، من هدی القرآن، چاپ اول، تهران: نشر دار محبی الحسین.

مهدوی کنی، صدیقه. ۱۳۸۹ش، ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).